



# Journal of Historical Sciences Studies (JHSS)



## Research Paper

doi 10.22059/jhss.2022.344970.473569

## A Reflections on the evolution of the Designation and titles of the commander-in-chief of the army in the Sassanid era

Abolfazl Mohamadkarimi<sup>1</sup>, Dr. Javad Heravi<sup>2, \*</sup>, Dr. MirzaMohamad Hassani<sup>3</sup>

1. PhD student in the history of Pre-Islamic Iran, Science and Research Branch. Islamic Azad University. Tehran. E-Mail: [abolfazlmohamadkarimi192@gmail.com](mailto:abolfazlmohamadkarimi192@gmail.com)

2. Corresponding Author, Associate Professor Department of History, Science and Research Branch, Islamic Azad University. Tehran. E-Mail: [mr.javadheravi@gmail.com](mailto:mr.javadheravi@gmail.com)

3. Assistant Professor Department of History, Islamic Azad University, Shahroud Branch. E-Mail: [Mohamadhassani68@yahoo.com](mailto:Mohamadhassani68@yahoo.com)

### Article Info.

**Received:** 2021/10/08

**Accepted:** 2022/11/04

### Keywords:

Ērān-spāhbed, Arteshtaran Salar, Hazarbed, Khosrow Anushirvan, Sassanids

### Abstract

Among the first-class position in the Sassanid imperial court was the commander-in-chief of the corps. The commander-in-chief of the corps was elected by the king, and was often a member of an aristocratic family. In this regard, some researchers considered the commander-in-chief of the corps to be the responsibility of "Ērān-spāhbed," before the reign of Khosrow Anushirvan, which was abolished after the military reforms of Khosrow I and replaced by four lieutenant generals. Based on the latest historical findings, this belief can be contradicted by the reports left by Armenian and Roman historians and the inscriptions left by the first Sassanid kings and the past views in this field can be challenged. In this article, an attempt has been made to answer this question by analyzing historical sources and archeological evidence, what were the changes in the evolution of the titles and titles of the Commander-in-Chief of the Corps in the Sassanid era? The findings of this research, which has been carried out in a descriptive and analytical way, show that the title of Ērān-spāhbed was not common in the first and middle periods of the Sassanid Empire, and it seems that in the first years, Hazarbed and in the middle period of the Arteshtaran Salar was the commander-in-chief of the corps. Also, in the 6th century, with the implementation of military reforms by Khosrow Anushirvan, the title of "Arteshtaran Salar" was abolished, and four generals of the army were replaced with the title of "Ērān-spāhbed" for a more favorable management of the country's affairs.

\*Corresponding Author: E-mail: [mr.javadheravi@gmail.com](mailto:mr.javadheravi@gmail.com)

**How To Cite:** Mohamadkarimi, A., Heravi, J., Hassani, M. (2022). A Reflections on the evolution of the Designation and titles of the commander-in-chief of the army in the Sassanid era. *Journal of Historical Sciences*, 14(2): 63-85.

**Publisher:** University Of Tehran Press.



# فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی

سال ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۱. شماره پیاپی ۳۰



مقاله علمی-پژوهشی

## تأملی در سیر تحول القاب و عناوین فرمانده کل سپاه، در عصر ساسانی

ابوالفضل محمدکریمی<sup>۱</sup>، جواد هروی<sup>۲\*</sup>، میرزامحمد حسنی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران قبل از اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران. رایانامه:

[abolfazlmohamadkarimi192@gmail.com](mailto:abolfazlmohamadkarimi192@gmail.com)

۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران. رایانامه: [mr.javadheravi@gmail.com](mailto:mr.javadheravi@gmail.com)

۳. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود. رایانامه: [Mohamadhassani68@yahoo.com](mailto:Mohamadhassani68@yahoo.com)

### چکیده

در صدر مناصب دربار شاهنشاهی ساسانی، فرمانده کل سپاه قرار داشت. صاحب این منصب، اغلب از سوی پادشاه و از میان اعضای خاندان‌های اصیل نژاد ایرانی انتخاب می‌گشت. در این راستا برخی پژوهشگران تا پیش از سلطنت خسرو انوشیروان، فرماندهی کل سپاه را برعهده «ایران سپاهبذ» دانسته‌اند، که پس از اصلاحات نظامی خسرو اول، این عنوان منسوخ و چهار سپهبد جایگزین شدند. بر اساس آخرین یافته‌های تاریخی، می‌توان این باور را با گزارش‌های برجای مانده از مورخین ارمنی، رومی و کتیبه‌های به‌جای‌مانده از پادشاهان نخستین ساسانی مغایر دانسته و دیدگاه‌های گذشته در این زمینه را، به چالش کشید. در این نوشتار تلاش گردیده است تا با واکاوی منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناختی، به این پرسش پاسخ داده شود که سیر تحول القاب و عناوین فرمانده کل سپاه در عصر ساسانی چه تغییراتی داشته است؟ یافته‌های این پژوهش که به روش توصیفی و تحلیلی انجام گرفته است، نشان می‌دهد که عنوان ایران سپاهبذ در دوران نخستین و میانی شاهنشاهی ساسانی مرسوم نبود، بلکه به نظر می‌رسد در دوره نخستین، عنوان «هزاربد» و در دوره میانی، «ارتشتاران‌سالار» لقب فرمانده کل سپاه بوده است. همچنین در سده ششم میلادی و با انجام اصلاحات نظامی توسط خسرو انوشیروان، لقب «ارتشتاران-سالار» منسوخ گردید و به جای آن چهار سپهبد با لقب «ایران سپاهبذ» برای تمشیت مطلوب‌تر امور مملکت جایگزین شده است.

### اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۳

### واژه‌های کلیدی:

ایران سپاهبذ، ارتشتاران‌سالار، هزاربد، خسرو انوشیروان، ساسانیان.

\* رایانامه نویسنده مسئول: [mr.javadheravi@gmail.com](mailto:mr.javadheravi@gmail.com)

استناد به این مقاله: محمدکریمی، ابوالفضل؛ هروی، جواد؛ حسنی، میرزا محمد (۱۴۰۱). تأملی در سیر تحول القاب و عناوین فرمانده کل سپاه، در عصر ساسانی. فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی، ۱۴(۲): ۶۳-۸۵.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

## ۱. مقدمه

شاهنشاهی ساسانی طی چهار قرن توانست در سه جبهه، در غرب با رومیان، در شرق با کوشانیان و هیاطله، و در شمال با بدویان، به ستیزه‌گری پیرامنه‌ای مبادرت کند (گیرشمن، ۱۳۹۹: ۳۲۸). از این روی توجه به نقش و جایگاه سپاهیان و سرداران عصر ساسانی از اهمیت زیادی برخوردار بوده است.

در روزگار ساسانیان، عناوین و مناصب لشکری طی ادوار مختلف و در گذر از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر و گاه به تبعیت از سیاست‌های خاص هر یک از پادشاهان، دستخوش تغییرات چشمگیری گردید (مهرآفرین و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۹). از جمله این مناصب، فرمانده کل سپاه بود که از اختیارات زیادی برخوردار بود و بر طبق رسوم سیاسی، از بین اعضای بلند پایه خاندان‌های اشرافی (خاندان‌های هفت‌گانه) و توسط پادشاه انتخاب می‌شد. در برخی متون پهلوی نظیر؛ کارنامه اردشیر بابکان، یادگار زیربان، وزارت‌شن چترنگ، گزارش شطرنج، و بندهشن از فرمانده کل سپاه، با القاب و عناوین گوناگونی نظیر سپاهبدان سپاهبد، ایران-سپاهبد، ارتشتاران‌سالار، سپاهبد شرق، سپاهبد غرب، سپاهبد نیمروز، یاد شده است. این در حالی است که القاب و عناوین مذکور، نه تنها در کتیبه‌های پادشاهان نخستین ساسانی و متون ارمنی، یاد نشده‌اند، بلکه در برخی متون بیزانسی، نیز به استثنای عنوان ارتشتاران-سالار، که در کتاب؛ جنگ‌های ایران و روم اثر پروکوپئوس به آن اشاره شده است، از فرماندهان سپاه ساسانی با عناوین دیگری یاد شده است. چنان که نویسنده کتاب؛ جنگ-های شاپور دوم با یولیانیوس امپراتور روم، از شخصی به نام سورنا به عنوان فرمانده سپاه نام برده است (آمین مارسلن، ۱۳۱۰: ۶۷) و تئوفیلاکتوس در کتاب خود؛ تاریخ از فرمانده سپاه پارسی، با عنوان کاردار یگان به معنی شاهین سیاه، یاد کرده است (سیموکاتا، ۱۳۹۷: ۸۶).

عدم همسویی متون پهلوی با کتیبه‌های ساسانی، متون ارمنی و بیزانسی باعث شده است تا محققین، نظر واحدی در رابطه با سیر تحول القاب و عناوین فرمانده کل سپاه به ویژه در سال‌های نخستین عصر ساسانی نداشته باشند. از این روی تناقضات مذکور ایجاب می‌کند تا با بررسی متون تاریخی، و تطبیق این متون با شواهد باستان‌شناختی، القاب و عناوین اعطایی به فرمانده کل سپاه در ادوار مختلف عصر ساسانی، بررسی و بدون ابهام موجود مشخص و تبیین گردد. لذا هدف اصلی از تنظیم این نوشتار، واکاوی سیر تحول

القاب و عناوین فرمانده کل سپاه به عنوان مهمترین فرد نظامی در عصر ساسانی و حتی موثر در سقوط شاهنشاهی ساسانیان می‌باشد؟

پیشینه موضوع در پژوهش حاضر حکایت از آن دارد که ظاهراً تحقیقی مستقل در رابطه با سیر تحول القاب فرمانده کل سپاه در عصر ساسانی تاکنون انجام نشده است. اما تحقیقات جدیدی نیز وجود دارند که در آن‌ها به این عناوین با اشاراتی بسنده شده است. در اینجا به برخی از مهم‌ترین آن‌ها فقط اشاره می‌شود و در خلال متن پژوهش، استناد کامل بدان خواهد آمد:

۱. زوندومن، در مقاله‌ای با عنوان «ارتشتاران‌سالار»، آورده است که این عنوان برگرفته از تعالیم اوستایی است که ابداع آن به مهرنرسه وزیر بهرام پنجم نسبت داده می‌شود.
۲. علیرضاشاپور شهبازی در مقاله‌ای با عنوان «ارتش ایران قبل از اسلام»، ضمن تشریح ارتش در ادوار مختلف تاریخ ایران قبل از اسلام، از ایران‌سپاهبذ به عنوان فرمانده کل سپاه ساسانی تا قبل از سلطنت خسرو انوشیروان یاد کرده است.
۳. رضا مهرآفرین، سیدرسول موسوی‌حاجی و سرور خراشادی؛ در مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی بر مناصب لشکری دوره ساسانی با استناد به منابع تاریخی و شواهد باستان شناختی»، در ضمن برشمردن مناصب لشکری از ایران‌سپاهبذ به عنوان فرمانده کل سپاه ساسانی یاد کرده‌اند و منسوخ شدن عنوان ایران‌سپاهبذ را توسط خسرو انوشیروان مردود دانسته‌اند.
۴. مسلم علی‌آبادی در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی وضعیت دیوانسالاری در دوره ساسانی» در قسمتی از نوشتار خود از مقام ایران‌سپاهبذ و اهمیت آن یاد کرده است.
۵. تورج دریایی و کیوان صفدری در مقاله «گل‌مهر ایران- اسپهبد نیمروز» به بررسی منصب ایران‌سپاهبذ شرق پرداخته‌اند.
۶. علی‌اصغر میرزایی در مقاله «اصلاحات نظامی خسرو انوشیروان و پیامدهای آن» از ایران‌سپاهبذ و منسوخ شدن این مقام در عصر خسرو اول یاد کرده است.
۷. نوربخش رحیم‌زاده در مقاله «اسپهبد کی‌اوس» از کی‌اوس پسر قباد و برادر بزرگ انوشیروان در مقام اسپهبد طبرستان و نقش وی در مقابله با تعرضات هیاطله یاد کرده است.

۸. کاوه فرخ در مقاله « معماری نظامی و سیستم چهار سپاهید برای دفاع از امپراتوری ساسانیان » از سپاهیدان چهارگانه و نقش آن‌ها در دفاع از امپراتوری ساسانی سخن گفته است.

۹. ریکا گیزلن در مقاله «سپاهید» با استناد به مَهرهای سپاهیدان به بررسی ایران‌سپاهیدان چهارگانه در زمان خسرو اول و هرمزد دوم پرداخته است.

با توجه به آنچه که در تحقیقات فوق دیده می‌شود، سیر تحول القاب و عناوین فرمانده کل سپاه در ادوار مختلف عصر ساسانی به درستی مورد توجه قرار نگرفته است. بدین ترتیب در پژوهش حاضر، به روش توصیفی و تحلیلی و با سود بردن از منابع تاریخی همزمان، و تحقیقات اخیر، این سیر تحول تکوینی، در سه دوره نخستین، میانی و پایانی عصر ساسانی مورد واکاوی ژرف قرار داده شده است.

مهمترین یافته تحقیق حاضر نشان از آن دارد که عنوان ایران‌سپاهید در دوره نخستین و میانی شاهنشاهی ساسانی متداول نبوده است. این عنوان، همچنان که در بستر پژوهش حاضر مورد کنکاش و نتیجه‌گیری واقع شده است، در سالهای پایانی شاهنشاهی ساسانی نیز به کار می‌رفته است.

## ۲. فرمانده کل سپاه در دوره آغازین شاهنشاهی ساسانی

منزلت لشکریان در دومین طبقه جامعه ساسانی جای می‌گرفت، و وظیفه ایشان، حفظ امنیت قلمرو شاهنشاهی و اتباع آن بود (دریایی، ۱۳۹۴: ۱۴۶). در کتیبه‌های مربوط به دوره شاهنشاهی ساسانی، از سپاهید به معنی فرمانده سپاه یاد شده است. چنان که در کتیبه شاپور اول در کعبه زردشت و کتیبه نرسی در پایگلی از یک سپاهید به نام رخش (Rakhsh) نام برده شده است. اما این که این شخص یک ایران‌سپاهید، سپاهیدان سپاهید، بود یا این که صرفاً سپاهیدی است که منطقه تحت نفوذش با یکی از مناطق اصلی منطبق بود، هیچ اشاره‌ای نشده است (گیزلن، ۱۳۸۴: ۲۲). علی الظاهر، واژه سپهبد از زمان بسیار قدیم در زبان‌های ایرانی رایج بوده است. چنان که در فارسی‌باستان، سپاده‌پتی و در پهلوی اسپاهید بود و حتی این کلمه به زبان ارمنی رفته و آن را سپریت (Sparapet) تلفظ کرده‌اند و در زبان سُرّیانی، اسپید (Aspabed) ضبط کرده‌اند (نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۶۲). همچنین عنوان سپاهید به معنی فرمانده سپاه، گاه با جزء ثانویه ایران‌سپاهید در برخی نوشته‌های مربوط به دوره

شاهنشاهی ساسانی آمده است (گیزلن، ۱۳۸۴: ۲۲). در کتاب کارنامه اردشیر بابکان، برای نخستین بار به عنوان ایران سپاهبذ که بلند پایه‌ترین مقام نظامی است مواجه می‌شویم. در کارنامه و در جایی که سخن از زادن شاپور از دختر اردوان است، آمده است که موبدان موبد و ایران اسپهبد و پشت اسپان سردار<sup>۲</sup> و دبیران مهست<sup>۳</sup> و یلان یلبد<sup>۴</sup> و وسپوهرگان<sup>۵</sup> به پیش اردشیر شدند و بر وی افتادند و نماز بردند (کارنامه، ۱۳۴۴: ۲۰۰). از آن جا که در کتاب کارنامه منصب ایران سپاهبذ به دوران اردشیر اول، نسبت داده شده است، برخی محققین بر این باور هستند که تا زمان خسرو انوشیروان، سپاه ایران در زیر فرماندهی یک نفر سردار بزرگ موسوم به ایران سپاهبذ بوده است (کریستنسن، ۱۳۷۵: ۱۹۲). این در حالی است که این کتاب که احتمالاً در اواخر دوره ساسانی نوشته شده است، تاریخی است آمیخته با افسانه و در حقیقت می‌توان آن را نوعی رمان تاریخی به شمار آورد (تفضلی، ۱۳۹۳: ۲۶۰). همچنین با این که کتاب دربارهٔ نخستین شهریار ساسانی می‌باشد، اما در واقع، اوضاع دورانی دیرتر در آن نشان داده شده است. چنان که نام برخی از مقام‌های درباری بر این گفته گواهی می‌دهد (کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۲۳). در کارنامه در زمرهٔ همراهان شاه، نام موبدان موبد، ایران سپهبد و دبیران مهست آمده است (کارنامه، ۱۳۴۴: ۲۰۰) در حالی که در دوران اردشیر، دولت هنوز در مرحلهٔ شکل‌گیری قرار داشت. بنابراین، این مقام‌ها هنوز وجود نداشته است (کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۲۴). علاوه بر این عنوان ایران سپاهبذ، در هیچ یک از منابع دست اول که همان کتیبه‌ها می‌باشند، نیامده است (گیزلن، ۱۳۸۴: ۲۲). همچنین در گزارش‌هایی که برخی از مورخین ارمنی از جنگ‌های ایرانیان داده‌اند، نه تنها از ایران سپاهبذ یاد نکرده‌اند، بلکه به جای آن از برخی مقامات درباری نظیر هاندرزاپت<sup>۶</sup> و تگاراپت شبستان<sup>۷</sup> و هامباراکاپت<sup>۸</sup> به عنوان فرمانده سپاه نام برده‌اند (پاوستوس بوزند، ۱۳۸۳: ۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴). یک مورخ رومی، به هنگام گزارش از جنگ‌های شاپور دوم، از سورن نامی در مرتبه فرمانده سپاه ساسانی نام می‌برد که جهت مذاکره صلح به اردوی رومیان فرستاده شده بود (آمین مارسلن، ۱۳۱۰: ۱۲۴). لذا با توجه به آن که از منصب ایران سپاهبذ در کتیبه‌های پادشاهان نخستین ساسانی یاد نشده است و همچنین مورخین ارمنی و رومی معاصر با ساسانیان نیز در آثاری که از خود به یادگار گذاشته‌اند، اشاره‌ای به عنوان ایران سپاهبذ نکرده‌اند، می‌توان احتمال داد که عنوان ایران سپاهبذ حداقل در دوران پادشاهان نخستین ساسانی مرسوم نبوده است و احتمالاً این

عنوان در اواخر دوره ساسانی همچون ایران دبیرید (رئیس دبیران ایران) و ایران دُرست‌ید (رئیس پزشکان ایران) به کار می‌رفته است (تفضلی، ۱۳۸۵: ۲۰).

از دیگر مناصب و درجات نظامی مهم، در این دوره عنوان، هزاربد (Hazarbed) بود (نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۹۷). هزاربد در اوایل دوره ساسانی، احتمالاً مسئول امنیت پادشاه و فرمانده هنگ نگهبان بود (Shaygan, 2003: 95-93)، و به عنوان افسری در جوار پادشاه ساسانی، از قدرت سیاسی گسترده‌ای برخوردار بود (Shahbazi, 1986: 499-498). در کتیبه کعبه زرتشت، از پاپک نامی یاد شده است که در دوره اردشیر اول و همچنین در عصر شاپور اول، عنوان هزاربد را در اختیار داشته است (سامی، ۱۳۸۸ الف: ۵۲/۱). در کتیبه نرسی در پایکولی نیز، اردشیر نامی دارای عنوان هزاربد است که بالاتر از عنوان رخس سپاهبد دیده می‌شود (شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۱۴-۳۵۵).

با توجه به جایگاه ممتاز عنوان هزاریت در فهرست درباریان شاپور اول، پیداست که این منصب بر مقام سپاهبدی ارشدیت داشته است. در واقع این منصب بالاترین درجه نظامی است که از نظر قدمت در اسناد تاریخی ساسانیان، یعنی کتیبه‌های قرن سوم میلادی دیده می‌شود (مهرآفرین و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۶۵). هر چند وظایف هزاربد متفاوت از وظایف فرمانده ارتش بود، اما از آنجا که از مقام فرمانده کل سپاه (ایران سپاهبد) در لیست بزرگان شاپور اول یادی نشده است، ممکن است در دوران شاپور اول، هزاربد به طور موقت، فرمانده کل ارتش بوده باشد (Shayegan, 2003: 95-93). اهمیت هزاربد در هنگام شاهنشاهی نرسی فزونی گرفت (لوکونین، ۱۳۶۵: ۱۰۶). زیرا وی، نرسی را در باز پس گرفتن تخت شاهی پشتیبانی کرده بود (گیزلن، ۱۳۸۴: ۴۰).

به استناد برخی از منابع تاریخی، به نظر می‌رسد که هزاربد علاوه بر فرماندهی گارد شاهی، فرماندهی کل سپاه ساسانی را نیز در ادوار مختلف بر عهده داشته است. چنان که در دوره شاپور دوم و به هنگام حمله به ارمنستان، از فرمانده سپاه ساسانی با عنوان هزاروفت یاد شده است (پاوستوس‌بوزند، ۱۳۸۳: ۱۷۶)، همچنین در سده پنجم میلادی، و در ماجرای به سلطنت رسیدن بهرام پنجم، از بسطام نامی با لقب هزاروفت یاد شده است که سپهبد عراق بوده است (دینوری، ۱۳۶۶: ۸۳؛ تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ۱۳۷۳: ۲۲۹). به عقیده یکی از محققان، چون بسطام در این فقره فقط با عنوان سپاهبد یاد شده است، بنابراین بسطام فقط سپاهبد سواد [بین‌النهرین] نبوده است، بلکه به راستی فرمانده

کل قوای ایران بوده است (شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۴۱). همچنین ارمنیان در نامه‌ای که به «مهرنرسه» وزیر یزدگرد اول و بهرام پنجم نوشته‌اند، از وی با عنوان هَزَرِپَتِ ایران و انیران یاد کرده‌اند (سامی، ۱۳۸۸: ب: ۵۳/۲؛ شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۴۸). یکی از مورخان، در گزارشی، وی را هزاربنده خوانده است (طبری، ۱۳۶۸: ۶۰۸/۲). گویا این هزاربنده شکل تحریف شده هزاربند باشد (پورشریعتی، ۱۳۹۸: ۱۰۶). نکته درخور تأمل آنست که، مهرنرسه نه تنها آتش افروز جنگ میان ایران و بیزانس در سال ۴۲۱-۴۲۲م، بود بلکه شخصاً سپاه ساسانی را علیه بیزانس فرماندهی می‌کرد (پورشریعتی، ۱۳۹۸: ۱۰۸؛ دیاکونف، ۱۳۸۴: ۳۰۵). همچنین در جریان انتخاب ولاش به سلطنت، یک مورخ ارمنی گزارش می‌دهد، زرمهرسوخوا که لقب هزاررفت داشت، در آن هنگام با لشکر بسیار در ایبری و ارمنستان به جنگ مشغول بود و با شنیدن خبر مرگ پیروز، شتابان به تیسفون شتافت تا نفوذ خود را در انتخاب پادشاه جدید بکار بندد (غازارپاربتسی، ۱۳۹۸: ۳۲۵). از اینجا پیداست که زرمهرسوخوا نه تنها صاحب عنوان هزاربند بوده است، بلکه در این زمان، مقام فرمانده کل سپاه ساسانی را نیز در اختیار داشته است. زیرا بر اساس نامه تنسر، به جز موبدموبدان و مهتردبیران، مقام سومی که رأی او در انتخاب پادشاه جدید اهمیت داشت، اصفهبد اصفهبدان یا سپاهبدسپاهبدان یعنی فرمانده کل سپاه بود (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۸۷-۸۸).

همچنین در اواخر دوره ساسانی عنوان هزارپت، در جایگاه واقعی خود برای ملقب نمودن فرمانده گارد شاهی و نیز سرداران و فرماندهان ارتش به کار می‌رفته است. چنان که بر روی مُهر ویستخم که ایران‌اسپاهبذ مناطق غربی بود این عنوان آمده است و نشان می‌دهد ویستخم با حفظ سمت هزارپتی، به مقام ارا‌ن‌سپاهبذی نیز منصوب شده است (مهرآفرین و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۶۵). مواردی از این قبیل نشان می‌دهد هزاربند نه تنها فرمانده گارد شاهی بوده است، بلکه در ادوار مختلف، مقام فرماندهی کل سپاه را زیر نظر فرمانده عالی مملکت یعنی پادشاه بر عهده داشته است. از این رهگذر، وی نقش مهمی در تحولات سیاسی عصر ساسانی داشته است.

### ۳. ارتشتاران سالار

در سده پنجم میلادی سازمان دیوانسالاری شاهنشاهی ساسانی، به دستگاهی کاملاً گسترده تبدیل گردید (فرای، ۱۳۸۰: ۲۴۷). چنان که مرگ شاه نمی‌توانست باعث آشوب در کشور شود



(دریایی، ۱۳۹۴ الف: ۴۱). ذکر القاب و عناوین لشکری و کشوری در متون تاریخی، به هنگام نام بردن بزرگانی که مخالف پادشاهی بهرام پنجم بودند، نشان از گستردگی دستگاه دیوانسالاری در این دوره دارد. در یک گزارش معتبر، از میان بزرگان ساسانی؛ از بسطام سپهبد ناحیه عراق که لقب هزارافت داشت، یزدجنس فادوسفان، گودرز دبیر لشکر، جشنسازدبیش دبیر خراج و فناخسرو دبیر صدقات کشور یاد شده است (دینوری، ۱۳۶۶: ۸۳).

همچنین در این زمان، تغییر مهمی در ایدئولوژی شاهنشاهی ساسانی روی داد و آن اقتباس کامل نام‌ها، عنوان‌ها و مفاهیم اوستایی بود (دریایی، ۱۳۸۲: ۶۹). در واقع در زمان بهرام پنجم، مناصبی مبتنی بر سنت‌های اوستایی به وجود آمد که تا آن زمان وجود نداشت، و برای نخستین بار، پادشاهی از دودمان ساسانی، تاج خود را از موبدان موبد می‌گیرد؛ زیرا شاهان پیشتر ادعا داشتند که تاج را از اهورامزدا یا سلف تاجور خویش می‌گیرند (شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۳۸). همچنین از زمان یزدگرد دوم به بعد، بیشتر پادشاهان ساسانی، شروع به کاربرد عنوان کی در سکه‌های خود می‌کنند، که دلالت بر گسترش و نهادینه شدن داستان‌های کیانی در شاهنشاهی ساسانی دارد (دریایی، ۱۳۸۲: ۶۹). از جمله مناصبی که در این دوره بر اساس عناوین اوستایی تشکیل شد، منصب ارتشتاران‌سالار بود. در سده پنجم میلادی و برای نخستین بار از فرمانده کل سپاه با عنوان ارتشتاران‌سالار یاد شده است. ارتشتاران‌سالار در اواسط دوره ساسانی، و برای تعیین یک فرمانده عالی‌رتبه نظامی با اقتدار فوق‌العاده ابداع شد (Shahbazi, 1986:489) عنوان اخیر در برخی متون پهلوی نظیر کارنامه (کارنامه، ۱۳۴۴: ۲۰۸)، و وزارت‌شن‌چترنگ (گزارش‌شطنج) آمده است (متن‌های پهلوی، ۱۳۹۱: ۱۲۸). ارتشتاران‌سالار (سپهسالار یا فرمانده کل قوا) بالاترین درجه در ارتش ساسانی بود (دریایی، ۱۳۹۴ الف: ۱۴۷)، و شاهنشاه ممکن بود در نبردهای اصلی ارتشتاران‌سالاری را به فرماندهی کل چند سپاه، دارای سپهبد بگمارد (نیکول، ۱۳۹۵: ۸۰).

در نوشته‌های پهلوی در بسیاری از موارد ارتشتاران دومین گروه از طبقات چهارگانه ایران به شمار آمده‌اند. چنان‌که در اوستا گروه دوم را که رزمیان و سپهبدان و سران و سرداران باشند رتشتتر (Rathaêtar) نامیده‌اند (پوردادود، ۱۳۳۱: ۲۸۱). کلمه رتشتتر مرکب از دو جزء، رته (رتبه) (Ratha) به معنی گردونه یا ارابه و شتر (Shatar) به معنی ایستادن می‌باشد. بنابراین رتشتتر (= ارتشتار) یعنی گردونه و چرخ سوار یا به عبارت دیگر جنگاوری که با گردونه در تکاپو است. از این که نام گروه جنگاوران و مردان کارزار از گردونه است، برای

این است که با گردون‌ها به پهنه کارزار در آمدن و با ارابه‌های جنگی به پیکار تن به تن روی آوردن از شیوه‌های دیرین ایرانیان بوده است. چنان‌که در کتیبه کوچکی که از داریوش در شوش به جای مانده، کلمه گردونه (اورتهه = هورتهه) در آن یاد شده است (همان ۲۸۳-۲۸۴). در این کتیبه شاهنشاه هخامنشی گوید: خداوند بزرگ است اهورامزدا، کسی که در روی زمین چیزهای سودبخش بیافرید، کسی که از برای مردم شادمانی بیافرید، کسی که اسب‌های خوب و گردون‌های خوب بیافرید و مرا از آن‌ها بهرور ساخت (کنت، ۱۳۸۵: ۱۴۶).

همچنین در نقش مهوری که از همین پادشاه به یادگار مانده، می‌بینیم داریوش بزرگ در یک گردونه دو چرخ، ایستاده و در حال تیر انداختن است (پوردوود، ۱۳۳۱: ۲۸۳-۲۸۴). تحقیقات باستان‌شناسی، نشان می‌دهد استفاده از ارابه در سرزمین ایران از هزاره سوم قبل از میلاد آغاز شده است و اوستا از ارابه‌رانی یاد می‌کند که آن‌ها را ریشتا (RaΘaēshtā) می‌خواند (Sundermann, 1986A: 661-662).

در شاهنامه فردوسی، اصطلاح ارتشتار به صورت، تیشتریان آمده است. چنان‌که در قسمت پادشاهی جمشید می‌آید:

صفی بر دگردست بنشانند همی نام تیشتریان خواندند  
کجا شیرمردان جنگاورند فروزنده لشکر و کشورند

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۲/۱).

ارتشتاران آتشکده ویژه خود را داشتند که آذرگشنسپ نام داشت. این آتشکده در شیز در نزدیکی گنzk در امتداد جنوب شرقی دریاچه ارومیه قرار داشت و شاه و رزمندگان برای پرستش بدان جا می‌رفتند (دریایی، ۱۳۹۲: ۵۱-۵۴). در کارنامه اردشیر بابکان قدمت مقام ارتشتاران سالار به دوران پادشاهی اردشیر اول ۲۲۴-۲۴۲ م. برمی‌گردد (کارنامه، ۱۳۴۴: ۲۰۸). در حالیکه اولین اشاره به این مقام در خداینامک و در ارتباط با مهرنرسی وزیر یزدگرد اول، بهرام پنجم و یزدگرد دوم در نیمه اول قرن پنجم است (Sundermann, 1986B: 662). با توجه به آن که مهرنرسی از خاندان رزمیان بود و در ایران اوستایی سه طبقه اجتماعی: رزمیان، روحانیان و پیشه‌وران وجود داشته است، با اوج گرفتن روحانیان در این دوره، دوباره طبقات اجتماعی اوستایی متداول شد و با ارجاع نظام طبقاتی، عنوان رؤسای هر طبقه نیز به میان آمد که البته به سه پسر مهرنرسی تعلق گرفت (شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۵۳-۴۵۴). این امر احتمالاً نشان می‌دهد که مهرنرسه با انتصاب هر یک از پسرانش بر رأس هر کدام از طبقات، اقدام به سازماندهی دوباره و سامان بخشیدن به سیستم طبقاتی ساسانی کرده است.

(دریابی، ۱۳۹۴: ۱۰۸). در برخی منابع تاریخی از ارتشتاران سالار با نام اسطران‌سلان به معنای سپاه‌سالار یا فرمانده ارتش یاد کرده‌اند: «مهرنرسی را پسران بود که نشان پدر داشتند و برای شاهان کارها کردند که به مرتبت وی نزدیک شدند و سه تن از آنها برجسته بودند و نام سومی کارد بود و سالار بزرگ سپاه بود و عنوان اسطران‌سلان داشت و این مرتبتی بالای اسپهبد بود و همانند ارگبذ بود (طبری، ۱۳۶۸: ۶۲۶/۲). با توجه به روایت طبری پیداست که اسپهبدان به عنوان افسران کهنتر در زبردست ارتشتاران‌سالار بوده‌اند و فرماندهی واحدهای کوچک‌تر سپاهی را بر عهده داشته‌اند.

به عقیده سوندرمن، لقب ارتشتاران‌سالار تحت تأثیر نام‌های پهلوانی کیانی و متکی بر اسناد اوستایی به صورت تشریفاتی و زودگذر در دوره‌ای خاص متداول شد. همچنین از آنجا که عنوان ارتشتاران‌سالار به نام‌های اوستایی از طبقات اجتماعی بازمی‌گردد، و هیچ مدرک قبل از آن وجود ندارد، احتمالاً توسط مهرنرسه ایجاد شده باشد. برخی ارتشتاران‌سالار را به عنوان ادرستاداران (Adrastadaran) یاد کرده‌اند (Sundermann, 1986B: 662). طبق روایت پروکوپیوس، ظاهراً سوخرا نامی در عهد قباد منصب ادرستاداران‌سالار داشته و تنها کسی بوده است که در عهد ساسانی به این منصب نایل گشت. از این منصب به کسی که امرش بر تمام مقامات کشوری و لشگری نافذ بوده تعبیر شده است (پروکوپیوس، ۱۳۸۲: ۳۵). اما این گفته مبنی بر این که تنها سوخرا نامی به این مقام نایل گردید پذیرفتنی نیست. زیرا چنان‌که صورت پهلوی این عنوان را ارتشتاران‌سالار بدانیم، در زمان بهرام پنجم، کاردار پسر مهرنرسه این مقام را داشته است (نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۷۵). با توجه به آن که از زمان کواذ اول به بعد این لقب در منابع تاریخی دیده نمی‌شود، از قرائن چنین بر می‌آید که خسرو اول جانشین قباد، آن منصب و مقام را منسوخ نموده است (کریستنسن، ۱۳۷۵: ۱۹۵).

#### ۴. ایران سپاهبذان چهارگانه

به ابتکار قباد و همت خسرو اول، ساختار جامعه ساسانی در سده ششم میلادی، شاهد اصلاحات بزرگ اجتماعی اقتصادی، بازبینی در گروه‌بندی نیروهای جامعه، دگرگونی در سازمان سپاه و نوآوری در سیستم گردآوری مالیات شد. در مورد سپاه، خسروانوشیروان نشان داد که نسبت به دگرگونی در ساختار و شالوده نیروهای جنگی به ویژه در بخش بالای سپاه نگاهی ویژه دارد (میرزایی، ۱۳۹۴: ۱۲۷). تمرکز قدرت نظامی در دست یک فرمانده

و کسب نیروی عظیم و طمع در تاج و تخت (رضا، ۱۳۶۵: ۱۶)، شکست‌های نظامی قباد یکم، تهاجمات هیاطله از شرق، جنگ با امپراتوری بیزانس در غرب و یورش اعراب از جنوب، که شاهنشاهی را در وضع خطیری قرار داده بود، احتمالاً از مهمترین دلایلی بوده است که خسرو اول را ترغیب به انجام اصلاحات نظامی و تقسیم قدرت نظامی میان چهار سردار (اسپهبد) کرد تا بتوانند هر یک جداگانه با این یورش‌ها رویارویی کنند (دریابی، ۱۳۹۴ الف: ۱۲۷).

در نتیجه اصلاحات خسرو انوشیروان، کشور به چهار حوزه نظامی تقسیم و فرماندهی هر یک از این حوزه‌ها به یک سپهبد (سپاهبد) تفویض شد (دیاکونف، ۱۳۸۴: ۳۵۰؛ فرای، ۱۳۸۰: ۲۵۲). به روایت تاریخ: «پیش از پادشاهی کسری اسپهبدی مملکت که سالاری سپاه بود از آن یکی بود و کسری کار این منصب را میان چهار اسپهبد پراکنده کرد، که یکی اسپهبد مشرق بود که خراسان و توابع بود و اسپهبد مغرب و اسپهبد نیمروز که ولایت یمن بود و اسپهبد آذربایجان و توابع که ولایت خور بود که این را مایه نظم مملکت می‌دانست» (طبری، ۱۳۶۸: ۶۴۶/۲).

به این ترتیب خسرو اول این تشکیلات نوین را برپای کرد و چهار فرمانده سپاهی بر چهار ناحیه مملکت را از نمایندگان خود بر می‌گزید و مستقیماً زمامدار ایالت می‌کرد تا از این طریق دست بزرگان محلی را تا جایی که می‌تواند کوتاه کند (شهبازی، ۱۳۸۹: ۵۲۸). بر اساس یک روایت تاریخی؛ «انوشیروان بر هر بخش، مردی از معتمدان خویش را گماشت. هر یک از این فرمانروایان چهارگانه در آخرین حد شرف و اهمیت بودند» (دینوری، ۱۳۶۶: ۹۶).

در رساله پهلوی بندهش؛ از سه سپاهبد شرق، غرب و نیمروز به هنگام سخن از آفریدن اختران یاد شده است. چنان که گوید: «بر آن اختران چهار سپاهبد به چهار سوی گمارده شد و سپاهیدی بر آن سپاهبدان. تیشتر سپاهبد شرق، سدویس سپاهبد نیمروز، و نند - سپاهبد غرب، هفتورنگ سپاهبد شمال، میخگاه، که میخ میان آسمانش خوانند، سپاهبدسپاهبدان» (فرنبرگ‌دادگی، ۱۳۹۵: ۴۳-۴۴). شاید بنابر باورهای زرتشتی که شمال را جایگاه دیوان و دروازه دوزخ می‌دانستند، از بکار بردن عنوان سپاهبد شمال پرهیز شده است. هر چند با پیدایش مهوری متعلق به سپاهبد شمال، بر تمامی حدس و گمان‌های اصالت تاریخی سپاهبدان چهار جهت اصلی پایان داده شد (مهرآفرین و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۶۱). ظاهراً سپاهبد شمال، مأمور حفاظت از ایالات ایرانی در برابر خزران<sup>۹</sup> بوده است (شهبازی،

۱۳۸۹: ۵۲۰). بی‌گمان تجدید نظر خسرو انوشیروان در سازمان ارتش به سود حکومت مرکزی بود. اصلاحات نظامی خسرو انوشیروان میان فرماندهان رقابت پدید آورد و از این رهگذر تاج و تخت و موقعیت خویش را قوام و استحکام بخشید (رضا، ۱۳۶۵: ۱۶). پیروزی-های مکرر خسرو در مرزهای شرقی و غربی نشان از این دارد که این سیاست بیشتر بر اساس اهداف نظامی و دفاعی بود تا دیوانی و اداری (فرای، ۱۳۸۲: ۵۳۱). نخستین و مهمترین هدف آن نیز دفاع آسان‌تر از مرزها در برابر بیگانگان بود (میرزایی، ۱۳۹۴: ۱۲۹).

همزمان با اصلاحات خسرو انوشیروان، خاندان‌های پارتی به همکاری با پادشاه ساسانی ادامه دادند. چنان که خاندان کارن سپاهبد کوست خراسان، خاندان اسپهبدان سپاهبد کوست خوربران و خاندان مهران سپاهبد کوست آذربایجان شدند (پورشریعتی، ۱۳۹۸: ۱۷۲). حضور خاندان‌های اشکانی در مقام سپاهبندی با بررسی شواهد مَهرشناسی نیز تأیید می‌شود. یازده مَهر بازمانده از چهار سپاهبد به دوران پادشاهی خسرو یکم و پس از او تعلق دارند (گیزن، ۱۳۸۴: ۳۶). از این مَهرها دست‌کم، هشت مَهر را به دوران خسرو یکم نسبت داده‌اند (همان، ۴۸). در میان مَهرهای گیزلن، سه تن از هشت سپاهبندی که هم‌زمان یا پس از پادشاهی خسرو انوشیروان به قدرت رسیدند از خاندان مهران بودند. از این سه تن، دو تن سپاهبد شمال یا همان آذربایجان بودند و یکی سپاهبد جنوب یا همان نیمروز بود. از این رو تصدی سپاهبندی بخش شمالی که سرزمین تاریخی خاندان مهران است در دست این خاندان باقی ماند (پورشریعتی، ۱۳۹۸: ۱۵۵). مَهرهایی نیز از دادبرزین‌مهر، اسپاهبد خراسان در طی پادشاهی خسرو یکم برجای مانده است (گیزن، ۱۳۸۴: ۴۵). در همین مَهرها دو مَهر وجود دارد که به ویستخم هزارید، ایران‌سپاهبد، غرب از خاندان اسپاهبدان تعلق دارند (همان، ۳۲-۳۳). فردی که هرمز چهارم پس از قتل پدر او آسپاراپت (سبئوس، ۱۳۹۶: ۸۲)، او را به سپاهبندی غرب گمارد (پورشریعتی، ۱۳۹۸: ۱۶۳). اسپهبد غرب مسئول دفاع از مهمترین منطقه اقتصادی، بازرگانی و کشاورزی یعنی میان‌رودان بود که آسیب پذیرترین منطقه در برابر حمله‌های رومیان نیز بود (فرخ، ۱۳۸۸: ۲۱-۲۰). از این روی ساسانیان لایق‌ترین سپاهبدان خود را در دو منطقه شمال‌غرب (آذربایجان و ارمنستان)، مغرب (سواد و بین النهرین) می‌گماردند. چون در مقابل قوی‌ترین و دیرینه‌ترین دشمن آنان، امپراتوری روم تقریباً هیچ‌گاه وضع عادی در این مناطق حساس وجود نداشت (غفوری، ۱۳۹۴: ۱۷۵-۱۷۶).

بر روی این مَهرها همیشه پیش از نام قلمرو و عنوان سپاهید، دو واژه بزرگ ایران دیده می‌شود. نکته قابل تأمل در این مَهرها این است که نمی‌دانیم اصطلاح ایران را می‌بایست به واژه پیشین یعنی بزرگ مربوط دانست یا به عبارت کوست سپاهید که پس از آن می‌آید. اگر اصطلاح ایران را به عبارت پس از آن یعنی کوست سپاهید مربوط بدانیم مسأله ایران-سپاهید سمت مطرح می‌شود و نه سپاهید سمت (گیزلن، ۱۳۸۴، ۳۵). اما چنانچه اصطلاح ایران را به واژه پیشین یعنی بزرگ نسبت دهیم می‌توان عبارت حاصل را به صورت نجیب-زاده آریایی ترجمه کرد. گو این‌که این عبارت در هیچ جای دیگری دیده نشده است و کل عبارت به شکل نجیب‌زاده ایرانی، سپاهید سمت یا نجیب‌زاده‌ای از آریایی‌ها، سپاهید سمت قرائت می‌شود (مهرآفرین و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۶۲). نتیجه آن که مَهرها برخلاف متون تاریخی، مقام ایران‌سپاهید را نفی نمی‌کنند (گیزلن، ۱۳۸۴: ۳۵) و احتمالاً تا پایان شاهنشاهی ساسانی، عنوان ایران‌سپاهید لقب فرمانده کل سپاه بوده است.

علی‌الظاهر در این دوره طبق یک عادت باستانی، بعضی مشاغل و مناصب به وراثت به رؤسای هفت دودمان نخستین تعلق داشت (کریستنسن، ۱۳۷۵: ۱۶۲). اما مناصب موروثی مقامات، افتخاری به شمار می‌آمد که علامت امتیاز و تشخیص هفت خانواده اول بوده است (همان، ۱۶۶). گفتنی است آگاهی ما درباره مناصب موروثی دولت ساسانی بیشتر مبتنی بر گفته‌های تئوفیلاکتوس سیموکاتا مورخ بیزانسی سده هفتم میلادی است (گارسویان، ۱۳۶۸: ۶۹۰). بر اساس گفته‌های تئوفیلاکت، ظاهراً در ایران ساسانی شش مقام موروثی بوده است. سه مقام کشوری، و سه مقام لشکری را مناصب سپاهی، فرماندهی سواران و نگهبان جنگ-افزارها و جامه‌های رزم قید کرده است (تئوفیلاکت، ۱۳۹۷: ۱۸۴).

این در حالی است که، در ادوار مختلف عصر ساسانی فرماندهی کل سپاه در اختیار خاندان‌های مختلفی بوده است و این موضوع با موروثی بودن منصب اخیر، که تئوفیلاکت به آن اشاره کرده است، منافات دارد. چنانکه در نیمه نخست سده پنجم میلادی فرمانده کل سپاه از خاندان سورن‌پهلوی بود (پورشریعتی، ۱۳۹۸: ۱۱۰) و در نیمه دوم همین سده، سوفرا از خاندان کارن، به سپهسالاری سپاه گمارده شد (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۷۸؛ پروکوپیوس، ۱۳۸۲: ۳۵). همچنین پس از کشته شدن سوفرا، شاپور رازی از خاندان مهران به سپهسالاری رسید (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۲۱۲؛ بلعمی، ۱۳۷۴: ۱/۶۷۴). از این روی به نظر می‌رسد برخلاف گفته تئوفیلاکت، مقام فرماندهی کل سپاه موروثی نبوده است، و اتفاقاً پادشاه در انتخاب فرمانده

سپاه از اختیارات کافی برخوردار بوده است. ظاهراً خدمات افراد به پادشاه در این انتخاب بی‌تأثیر نبوده است. چنان که سیاوش که در فرار از زندان به قباد کمک کرده بود به رتبه ارتشتاران سالاری یعنی فرمانده کل سپاه ارتقاء یافت (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۲۱۵؛ فرخ، ۱۳۹۰: ۴۰۶). هر چند ممکن است برخی مناصب لشکری مانند کنارنگ<sup>10</sup> در برخی خاندان‌ها موروثی بوده باشد (کوهستانی، ۱۳۹۴: ۲۷).

در زمان جنگ، اسپهبدان صاحب اختیار مطلق مقر حکمرانی خود بودند و حتی مرزبانان دست‌نشانده ایشان می‌شدند (نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۶۳). بنابر تاریخ منسوب به استیلیتس، سپاهبد بیشتر جنبه سیاسی داشته و اعمال جنگی را مرزبانان اجرا می‌کرده‌اند (کریستنسن، ۱۳۷۵: ۱۹۴). چنان که وقتی خبر شورش و کشته شدن امپراتور روم، موریس به خسرو پرویز رسید، به خاطر پدر زن خود خشمگین شد و سوی روم لشکر کشید و شهریار، مرزبان مغرب را به جنگ رومیان فرستاد (مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۷۱/۱-۲۷۲). همچنین سمبات باگراتونی که در نظر خسرو دوم ارج و عزتی به هم رسانده بود و از طرف پادشاه به مرزبانی مملکت ورکان [گرگان] منصوب شده بود (سینوس، ۱۳۹۶: ۱۲۹)، جهت فرو نشانیدن فتنه و آشوب در مرزهای شرقی مأمور شده و شورش کوشانیان را درهم شکست (رضا، ۱۳۶۵: ۱۲۹). از این جا پیداست مسئولیت مرزبانان فقط به حراست از مرزها خلاصه نمی‌شده است و در صورت لزوم در مقام فرمانده سپاه، در پیکارهایی که در ماورای مرزهای ساسانیان روی می‌داد، می‌بایست به کارزار بپردازند.

از جمله اختیارات اسپهبدان مذاکره با دشمن به جهت دستیابی به صلح بود، و وقتی شاه به او دستور می‌داد، قدرت اجرای مذاکره را نیز داشت (فرخ، ۱۳۸۸: ۱۹). چنان که سیاوش ارتشتاران سالار و سپاهبد ماهبد (Mahbodh) به جانب سرحد رهسپار شدند که مذاکره آشتی بنمایند. همچنین ممروس (Memeroes) که مهارت و زبردستی او در نصیحت و مشورت و امور جنگی مورد تصدیق آگائاس است از جانب ایران نزد قیصر یوستینیانوس گسیل شد (کریستنسن، ۱۳۷۵: ۱۹۴). همین طور در دوره شاپور دوم، تهم‌شاپور فرمانده قوای سرحدی ایران با موزونین (Musonien) داخل مذاکره شد و به او اظهار داشتند که دولت روم مایل است متارکه موقتی مبدل به صلح دائمی گردد (مقتدر، ۱۳۸۹: ۱۰۸) و نیز در زمان فیروز و قباد، اسپاهبد اسپید بویه (Spebeds Boe) بود که در سال ۵۰۵ یا ۵۰۶ نماینده روم موسوم به سلر (Celer) قرارداد متارکه جنگ را امضاء کرد (سامی، ۱۳۸۸: ۵۴/۲).

ظاهراً اسپهبدان در اوایل و اواسط دوره ساسانی بر امور کشوری تفوق نداشته‌اند. لیکن از زمان انوشیروان تا انقراض ساسانیان، حکام کشوری و پادگوسپانان در تحت اوامر سپهدها بودند (پیرنیا، ۱۳۸۶: ۲۳۸). در برخی منابع، از فادوسپان به معنی راننده دشمنان که زیر دست فرمانده لشکر (سپهبد) است، یاد شده است (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۲۱۹/۱). این کلمه در پارسی پادوسپان و به عربی فادوسفان یا فادوسپان گردیده است (مشکور، ۱۳۶۷: ۱۷). ظاهراً در اوایل قرن پنجم یک نفر پادگوسپان تحت فرماندهی سپاهبذ قرار داشت. چنان‌که در زمان بهرام پنجم یزدگشنسپ پادگوسپانی داشته است (کریستنسن، ۱۳۷۵: ۲۰۳). همچنین تا پیش از آنکه چهار سپاهبذ در چهار گوشه کشور و آن هم در زمان خسرو انوشیروان برقرار شود همه امور یک منطقه به پادگوسپان آن ناحیه سپرده می‌شد و پس از آن که سپاهبذی برقرار شد، پادگوسپان را تحت امر او کردند. پادگوسپان‌ها نیابت از پادشاه در قلمرو خود که یک ربع از شاهنشاهی ساسانی به شمار می‌رفت، داشتند. ایشان مهمترین و تواناترین عمال هر سرزمین بوده‌اند و تقریباً حکم نایب‌السلطنه را داشته‌اند و ناگزیر می‌بایست قسمت عمده از کارهای کشوری به ایشان سپرده باشد. آنان عده‌ای از لشکریان را برای امنیت سرزمین خود و دفاع از آن در برابر بیگانگان در اختیار خود داشتند. در اواخر دوره ساسانی اندک اندک کلمه پادگوسپان از معنی نخستین خود تجاوز کرد و درباره فرمانروایان نواحی کوچکتر گفته شد. چنانکه حکمران اسپهان را هم پادوسپان گفته‌اند (نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۷۰).

در زمان خسرو انوشیروان یکی از پادگوسپان‌ها به نام زادویه پسر نخوارگان، پادگوسپان آذربایجان و ارمنستان بود و خسرو پس از رسیدن به تخت سلطنت، نامه‌ای به او نوشت که طبری آن را ضبط کرده است (شهبازی، ۱۳۸۹: ۱۵۷). این گواهی نشان می‌دهد که انتصاب پادگوسپانان از کارهای قباد بوده است (همان، ۵۲۵). پادگوسپان دیگری که در زمان خسرو پرویز بوده، شاهین و همان زادگان نام داشت و ظاهراً از خاندان معروف سپندیار و پادگوسپان مغرب بود و در همان زمان پادگوسپان نیمروز مردانشاه نام داشته است (نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۷۰).

در اواخر روزگار ساسانی، تمام امور کشوری و لشگری در دست فرمانده کل سپاه یا اسپهبد که فراتر از پادگوسپان بود و یا این دو وظیفه را با هم داشت، متمرکز شده بود (هوار، ۱۳۷۹: ۱۶۶). افزایش اختیارات اسپهبدان در اواخر دوره ساسانی را شاید بتوان به سیاست قباد اول و خسرو انوشیروان نسبت داد. زیرا پادشاهان مذکور برای این که از قدرت بزرگرمذار<sup>11</sup> بکاهند، تصدی امور ولایات را از بزرگرمذار سلب نمودند و به دست اسپهبدان دادند



(مشکور، ۱۳۴۵: ۱۶۳). در حقیقت اسپهبد نه تنها فرمانده نظامی، بلکه فرمانروای کشور نیز در منطقه‌ای بود که به او سپرده بودند. زیرا وظایف او تنها به سرکوبی دشمنان داخلی و درهم شکستن دشمنان خارجی محدود نمی‌شد. بلکه حق گردآوری مالیات از مردم منطقه زیر فرمانروایی خویش را نیز داشت (کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۱۷۰). با توجه به آن که انوشیروان به سپاهبدان اجازه داده بود به اخذ مالیات بپردازند و بخشی از مالیات زمین را صرف هزینه نگهداری سپاهیان خود کنند (ویسپوفر، ۱۳۸۶: ۲۱۸)، سپاهبدان نه تنها به قدرت و ثروت فراوانی دست یافته بودند، بلکه دستیابی به مقام سپاهیدی نیز، در خاندان‌ها موروثی گردیده بود (میرزایی، ۱۳۹۴: ۱۳۵)، چنان که در اواخر دوره ساسانی سپهبدی طبرستان و نواحی اطراف آن در خاندان ساسانی- سوخرایی به ارث رسید و از همین روی شاهان بعدی آن جا را اصفهبدان خواندند (شهبازی، ۱۳۸۹: ۵۳۰).

با اختیاراتی که اسپهبدان به دست آوردند، در ارتش ساسانی قدرت‌هایی با اختیارات تازه بوجود آمد، که مهار این قدرت‌ها تنها از دست شخصی مانند انوشیروان ساخته بود (رجبی، ۱۳۸۷: ۴۲۶/۵). قدرت اسپهبدان در حوزه‌های خود عملاً گسترده و گرایش به سوی جدایی و اجرای سیاست مستقل را داشت. هرمز چهارم با چنین گرایش‌هایی آنگونه که می‌توانست مبارزه می‌کرد؛ اما همواره کامیاب نبود (کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۹۷).

با توجه به آن که، به هنگام پیروزی در جنگ، سهم سپهبدان از غنایم جنگی بسیار بود، همین مسئله در دوره هرمز چهارم موجب بروز اختلافاتی میان شاهنشاه ساسانی و بهرام- چوبینه گردید و تا مدتی از دوران شاهنشاهی فرزندش خسرو دوم هم ادامه یافت (رضا، ۱۳۶۵: ۱۶). چنان که خسرو پرویز برای دلجویی بهرام‌چوبین حاضر شد، بهرام را به منصب ایران‌سپاهبندی برساند؛ اما بهرام‌ششم این مقام را نپذیرفت (طبری، ۱۳۶۸: ۷۳۰/۲؛ مشکور، ۱۳۴۵: ۱۶۱). اسپهبد دیگر وستهم از خاندان پارتی اسپهبدان بود که در سال ۵۸۶ م، از سوی هرمز چهارم سپاهبد سواد (کوست‌خوربران) شده بود (پورشریعتی، ۱۳۹۸: ۱۹۰)، و با روی کار آمدن خسرو پرویز، به فرمانروایی خراسان، کومش، طبرستان و گرگان گماشته شد (مهرآبادی، ۱۳۷۲: ۱۷۷). وی نه تنها بانی به قدرت رساندن خسرو پرویز بود بلکه شورش را سازماندهی کرد که ساسانیان را در پایان فرمانروایی‌شان به زانو درآورد (پورشریعتی، ۱۳۹۸: ۱۱۰). طغیان گستهتم (= وستهم) حدود شش سال به طول انجامید و اگر چه برخی از پژوهشگران معتقدند که مدت پادشاهی و نه طغیان او، دو سال بوده است، اما با کشف هفت

سکه از وی که بر آن رقم سال‌های دوم، سوم، چهارم، پنجم و ششم سلطنت او نقش شده است، مسلم می‌کند که وی قریب شش سال حکومت کرده است (مهرآبادی، ۱۳۷۲: ۱۷۹). همچنین در زمان سلطنت اردشیر سوم ۶۳۰ م، شهروراز سردار ساسانی که قبلاً فرماندهی سپاهیان خسرو دوم را برعهده داشت به سرعت وارد تیسفون شد و به سلطنت شاه جوان خاتمه داد و خود را شاهنشاه اعلام کرد. اما نتوانست تاج و تخت خود را حفظ کند و پس از چند ماه کشته شد (دریایی، ۱۳۹۴ الف: ۵۳). عدم موفقیت سپاهیان مذکور در کسب سلطنت در سال‌های پایانی شاهنشاهی ساسانی، حاکی از آن است که هر چند این افراد از اعضای خاندان‌های بزرگ و دارای مقام و منصب حکومتی بودند، اما از آنجا که به خاندان ساسانی تعلق نداشتند، لذا شرط لازم که همانا مشروعیت خاندانی بود را جهت پادشاهی نداشتند.

## ۵. نتیجه

با تکیه بر منابع و مستندات عصر ساسانیان در عرصه سپاهیگری، این دیدگاه مسجل می‌گردد که عنوان ایران‌سپاهبذ در دوران نخستین و میانی شاهنشاهی ساسانی متداول و مرسوم نبوده است. زیرا نه تنها پادشاهان نخستین ساسانی در کتیبه‌های خود از عنوان ایران‌سپاهبذ یاد نکرده‌اند، بلکه مورخین ارمنی و بیزانسی معاصر با ساسانیان هم در گزارش‌هایی که از خود به یادگار گذاشته‌اند، از فرماندهان سپاه با القاب و عناوین دیگری غیر از ایران‌سپاهبذ نام برده‌اند. ذکر عنوان ایران‌سپاهبذ در پاره‌ای از منابع همانند کارنامه اردشیربابکان، که ظاهراً در اواخر دوره ساسانی نگاشته شده است، نمی‌تواند دلیل کاربرد این عنوان در اوایل دوره ساسانی باشد.

از سوی دیگر، هزاربذ منصبی است که نه تنها در کتیبه‌های پادشاهان نخستین ساسانی یاد شده است، بلکه در برخی متون ارمنی و اسلامی به وضوح در مرتبه فرمانده سپاه نام برده شده است و رأی و نظر وی در فرایند انتخاب پادشاه جدید از اهمیت زیادی برخوردار بوده است، چنانکه در ماجرای به سلطنت رسیدن نرسی، بهرام پنجم و ولش فرزند پیروز، نقش هزاربذ غیر قابل انکار است. از این رو به نظر می‌رسد هزاربذ فقط فرمانده گارد شاهی نبوده است، بلکه فرماندهی کل سپاه در دوره نخستین و حتی قبل از کاربرد عنوان ارتشتاران‌سالار در سده پنجم میلادی را در اختیار داشته است. همچنین ابداع عنوان ارتشتاران‌سالار در سده پنجم میلادی که برگرفته از نام‌های اوستایی بود نه تنها حاکی از

گسترش سلسله مراتب نظامی در شاهنشاهی ساسانی می‌باشد، بلکه بیانگر قدرت یافتن موبدان زرتشتی و در رأس آن مهنرسی وزرگ‌فرمذار بهرام پنجم است. با توجه به آن که در برخی از منابع، افرادی نظیر کاردار، سیاوش و سوخرا با لقب ارتشتاران‌سالار یاد شده‌اند، نشان می‌دهد که عنوان فرمانده کل سپاه، در سده‌های میانی و تا پیش از اصلاحات نظامی خسرو انوشیروان، ارتشتاران‌سالار بوده است و نه ایران‌سپاهبذ. همچنین از آن جا که واژه ارتشتار در پهلوی به معنی جنگجویی است که سوار بر گردونه به پیکار می‌پردازد، می‌توان احتمال داد که در سده پنجم میلادی جنگجویان ساسانی نیز مانند گذشتگان باستانی خود از گردونه استفاده کرده باشند. البته این فرضی است که در حال حاضر سندی برای آن وجود ندارد.

سرانجام در سالهای پایانی شاهنشاهی ساسانی و با روی کار آمدن خسرو انوشیروان و انجام اصلاحات نظامی، منصب ارتشتاران‌سالار منسوخ و به جای آن چهارسپاهبذ جایگزین شد که بر اساس شواهد مهرشناسی، سپاهبدان چهارگانه دارای عنوان ایران‌سپاهبذ و از اعضای خاندن‌های اشکانی بودند. هر چند با انجام اصلاحات نظامی خسرو اول مسئولیت لشکری ایران‌سپاهبذان به یک چهارم شاهنشاهی محدود شده بود. اما با این حال قدرت ایران‌سپاهبذها به جهت برخورداری از اختیارات کشوری و لشکری در قلمرو خود نسبت به ارتشتاران‌سالار افزایش یافته بود. شورش سپاهبدانی نظیر بهرام چوبین، وستهم و شهروراز در سال‌های پایانی شاهنشاهی ساسانی گواهی است بر آن که اختیارات سپاهبدان چهارگانه پس از اصلاحات نظامی خسرو انوشیروان افزایش یافته بود و از این روی بود که برخی از این سپاهبدان مشروعیت خاندان ساسانی را با چالش روبرو کردند و نه تنها سرکشی نمودند بلکه حتی ادعای پادشاهی کردند و شاهنشاهی ساسانی را در سال‌های پایانی دچار مصائب سخت نمودند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله اقتباسی است از رساله دکتری، با عنوان بررسی سیر تحول مقامات سیاسی و نظامی ایران در عصر ساسانی که توسط نگارندگان این مقاله در حال تکمیل می‌باشد.
۲. رئیس سواران
۳. رئیس دبیران
۴. سردار پهلوانان

۵. اشراف والامقام، یعنی هفت خانواده بزرگ شاهنشاهی ساسانی
۶. هاندرزایت واژه‌ای پهلوی است به معنی پند و رأی و اندرزبدان، مشاوران دربار بودند
۷. تگارایت شبستان به معنی کسی یا مقامی است که وظیفه شراب دادن حرمسرای دربار را داشت
۸. هامباراکاپت یا انبارک‌بد واژه‌ای پهلوی به معنی رئیس انبارها است
۹. قومی از ترکان
۱۰. فرماندار مرز یا ناحیه مرزی. همچنین در اواخر دوره ساسانی به مرزبان ابرشهر (نیشابور) کنارنگ می‌گفتند
۱۱. بزرگفرمذار به معنی وزیر بزرگ است و پس از موبدان موبد مهمترین کس در دربار ساسانیان بود.

## منابع

- آمین‌مارسلن. جنگ شاپور ذوالاکتاف با یولیانیوس امپراتور روم. ترجمه محمد صادق اتابکی. تهران: اداره شورای نظام. ۱۳۱۰.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد. تاریخنامه طبری. به تصحیح و تحشیه محمد روشن. ج ۱. تهران: سروش. ۱۳۷۴.
- پاوستوس بوزند. تاریخ ارمنیان. ترجمه گارون سارکسیان. تهران: ققنوس. ۱۳۸۳.
- پروکوپیوس. جنگ‌های ایران و روم. ترجمه محمد سعیدی. چ ۴. تهران: علمی و فرهنگی. ۱۳۸۲.
- پارپتسی، غازار. تاریخ ارمنیان. ترجمه گارون سارکسیان. تهران: ناگیری. ۱۳۹۸.
- پیرنیا، حسن. تاریخ ایران قبل از اسلام (ایران قدیم). چ ۵. تهران: نامک. ۱۳۸۶.
- پورشریعتی، پروانه. افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی. ترجمه آوا واحدی نوایی. تهران: نی. ۱۳۹۸.
- پورداوود، ابراهیم. هرمزدنامه. تهران: دنیای کتاب. ۱۳۳۱.
- تفضلی، احمد. جامعه ساسانی. ترجمه شیرین مختاریان و مهدی باقی. تهران: نی. ۱۳۸۵.
- تفضلی، احمد. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به کوشش ژاله آموزگار. چ ۷. تهران: سخن. ۱۳۹۳.
- تثوفیلاکت سیموکاتا. تاریخ. ترجمه محمود فاضلی بیرجندی. تهران: کتاب سده. ۱۳۹۷.
- تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم. به تصحیح رضا انزابی‌نژاد-یحیی کلانتری. مشهد: دانشگاه فردوسی. ۱۳۷۳.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. تاریخ ثعالبی (عبر اخبار ملوک الفرس و سیرهم). ترجمه محمد فضائلی. تهران: نقره. ۱۳۶۸.
- دریایی، تورج. تاریخ و فرهنگ ساسانی. ترجمه مهرداد قدرت‌دیزجی. تهران: ققنوس. ۱۳۸۲.

- دریایی، تورج. *امپراتوری ساسانی*. ترجمه خشایار بهاری. تهران: فرزانه روز. ۱۳۹۲.
- دریایی، تورج. *شاهنشاهی ساسانی*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. چ هفتم. تهران: ققنوس. ۱۳۹۴ الف.
- دریایی، تورج. «مهرنرسه». ترجمه مرضیه بهزادی. *فصل‌نامه جندی‌شاپور*. دانشگاه شهید چمران. س ۱. ش ۳. ۱۱۵-۱۰۷. ۱۳۹۴ ب.
- دیاکونف، میخائیل میخائیلوویچ. *تاریخ ایران باستان*. ترجمه روحی‌ارباب. چ ۵. تهران: علمی و فرهنگی. ۱۳۸۴.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. *اخبار الطوال*. ترجمه محمد مهدوی‌دامغانی. چ ۲. تهران: نی. ۱۳۶۶.
- رجبی، پرویز. *هزاره‌های گمشده (ساسانیان)*. ج ۵. چ ۳. تهران: توس. ۱۳۸۷.
- رضا، عنایت‌الله. *ایران و ترکان در روزگار ساسانیان*. تهران: علمی و فرهنگی. ۱۳۶۵.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. *روزگاران ایران*. چ دوم. تهران: سخن. ۱۳۷۵.
- زند و هومن‌یسن و کارنامه اردشیر بابکان. ترجمه صادق هدایت. چ ۴. تهران: امیرکبیر. ۱۳۴۴.
- سامی، علی. *تمدن ساسانی*. ج ۱. تهران: سمت. ۱۳۸۸ الف.
- سامی، علی. *تمدن ساسانی*. ج ۲. تهران: سمت. ۱۳۸۸ ب.
- سبئوس. *تاریخ سبئوس*. ترجمه محمد فاضلی بیرجندی. تهران: ققنوس. ۱۳۹۶.
- شهبازی، علیرضا شاپور. *تاریخ ساسانیان (ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی)*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۸۹.
- طبری، محمد بن جریر. *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۲. چ ۴. تهران: اساطیر. ۱۳۶۸.
- غفوری، فرزین. «بیدخش‌های ساسانی در شاهنامه و منابع تاریخی». *نامه فرهنگستان*. س ۱۴. ش ۴. ۲۱۰-۱۶۸. ۱۳۹۴.
- فرای، ر. ن. «تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان». *ذیل (تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان)*. پژوهش دانشگاه کمبریج. گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. ج ۳. قسمت ۱. چ ۳. تهران: امیرکبیر. ۱۳۸۰.
- فرای، ر. ن. *تاریخ باستانی ایران*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. چ دوم. تهران: علمی و فرهنگی. ۱۳۸۲.
- فرخ، کاوه. *اسواران ساسانی*. ترجمه یوسف امیری. مشهد: گل‌آفتاب. ۱۳۸۸.
- فرخ، کاوه. *سایه‌های صحرا*. ترجمه شهربانو صارمی. تهران: ققنوس. ۱۳۹۰.
- فرنیغ دادگی. *بندش*. گزارنده مهرداد بهار. چ ۵. تهران: توس. ۱۳۹۵.
- فردوسی، ابوالقاسم. *شاهنامه فردوسی*. به کوشش جلال خالقی مطلق. ج ۱. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی. ۱۳۸۶.
- کریستنسن، آرتور. *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. چ ۸. تهران: دنیای کتاب. ۱۳۷۵.

- کنت، رولاندج. *فارسی باستان (دستور. متون. واژه نامه)*. چ ۵. تهران: طهوری. ۱۳۸۵
- کولسنیکف، الی ایوانوویچ. *ایران در آستانه سقوط ساسانیان*. ترجمه محمد رفیق یحیایی. تهران: کندوکاو. ۱۳۸۹.
- کوهستانی، حسین (و دیگران). «تحلیلی بر نقش و جایگاه کنارتنگیان طوس در دوره ساسانی و آغاز دوران اسلامی». *فصلنامه خراسان بزرگ*. ۶(۱۸)، ۳۲-۲۵. ۱۳۹۴.
- گیزلن، ریکا. *چهار سپاهبد ساسانی بر اساس شواهد مَهرشناسی*. ترجمه سیروس نصراله‌زاده. تهران: پژوهشگاه زبان و گویش با همکاری اداره کل امور فرهنگی. ۱۳۸۴.
- گارسویان، نینا. «بیزانس و ساسانیان». ذیل *(تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان)*. پژوهش دانشگاه کمبریج. گردآورنده جی. آ. بویل. ترجمه حسن انوشه. ج ۳. قسمت ۱. تهران: امیرکبیر. ۱۳۶۸.
- گیرشمن، رومن. *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین. چ ۵. تهران: نگاه. ۱۳۹۹.
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریوویچ. *تمدن ایران ساسانی*. ترجمه عنایت‌الله رضا. چ ۲. تهران: علمی و فرهنگی. ۱۳۶۵.
- مسعودی، علی بن الحسین. *مروج الذهب و معادن الجواهر*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۱. چ ۷. تهران: علمی و فرهنگی. ۱۳۸۲.
- مشکور، محمدجواد. *ایران در عهد باستان (در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام)*. چ ۵. تهران: اشرفی. ۱۳۶۷.
- مشکور، محمدجواد. «طبقات مردم در ایران قدیم». *مجله بررسی‌های تاریخی*. ۴(۳)، ۱۶۶-۱۵۵. ۱۳۴۵.
- مقتدر، غلامحسین. *جنگهای هفتصد ساله ایران و روم*. به کوشش علی‌اصغر عبدالهی. تهران: دنیای-کتاب. ۱۳۸۹.
- مهرآبادی، میترا. *خاندان‌های حکومتگر ایران باستان*. تهران: فتحی. ۱۳۷۲.
- متن‌های پهلوی. گردآورنده جاماسب جی دستور منوچهرجی جاماسب آسانا. پژوهش سعید عریان. تهران: علمی و فرهنگی. ۱۳۹۱.
- میرزایی، علی‌اصغر. «اصلاحات نظامی خسروانوشیروان و پیامدهای آن». *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*. س ۹. ش ۱۶. ۱۴۲-۱۲۳. ۱۳۹۴.
- مهرآفرین، رضا (و دیگران). «پژوهشی بر مناصب لشکری دوره ساسانی با استناد به منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناختی». *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*. ش ۴. ۱۳۸۸.
- نیکول، دیوید. *ارتش ایران ساسانی (آغاز سده سوم تا نیمه سده هفتم میلادی)*. ترجمه محمد آقاجری. تهران: ققنوس. ۱۳۹۵.

نفیسی، سعید. تاریخ تمدن ایران ساسانی. تهران: شرکت مطالعات نشر کتاب پارسه. ۱۳۸۸.  
 نامه تنسر به گشنسپ. ترجمه ابن اسفندیار. به تصحیح مجتبی مینوی. ج ۲. تهران: خوارزمی.  
 ۱۳۵۴.

ویسهوفر، یوزف. ایران باستان (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد). ترجمه مرتضی ثاقب‌فر.  
 ج ۹. تهران: ققنوس. ۱۳۸۶.

هوار، کلمان. ایران و تمدن ایرانی. ترجمه حسن انوشه. ج ۳. تهران: امیرکبیر. ۱۳۷۹.  
 یعقوبی، احمد بن یعقوب. تاریخ یعقوبی. ترجمه محمدابراهیم آیتی. ج ۱. چ ۵. تهران: علمی و  
 فرهنگی. ۱۳۶۶.

Shayegan, M. Rahim, "HAZARBED", Encyclopedia Iranica. Vol. XII, Fasc. 1,  
 pp.93-95, 2003.

Sundermann, w. "ARTĒŠTĀRĀN SALAR". Encyclopedia Iranica, Vol. II,  
 Fasc. 6, P.662.1986 B.

Sundermann, w, "ARTĒŠTĀR", Encyclopedia Iranica, vol. II, Fasc.6, pp.661-  
 662, 1986 A.

SHahbazi, A. SH. "ARMY i. pre- Islamic Iran", Encyclopedia Iranica. Vol.II,  
 fasc. 5, pp. 489-499, 1986